

متن پرسش

با سلام و صلوات بر محمد و آل محمد ، و سلام و عرض ادب خدمت استاد عزیز و تبریک ولادت امام مهدی (علیه السلام) ، ۳ سوال خدمتتان داشتم : ۱. در صفحه ۶۲ و ۷۳ کتاب "معرفت النفس و الحشر" جهت ابطال تناسخ فرموده اید که «نفس انسان بوسیله ی بدن کامل میشود و استعدادهای بالقوه اش را بالفعل میکند تا اینکه بنابر صفات و افعال زشت یا زیبا در سعادت یا شقاوت فعلیت می یابد. نفس وقتی به فعلیت رسید دیگر نیاز به بدن ندارد و آنرا ترک میکند (علت مرگ طبیعی هم همین است). در این هنگام دیگر برای نفس ممکن نیست که این فعلیتش از بین برود . لذا تناسخ باطل است چون لازم میدارد که نفس از همان جهت که کامل شده ، ناقص گردد و این عقلا محال است» حال سوال بنده در مواجهه بین بطلان تناسخ و اعتقادحقیقه به رجعت است : به نظر میرسد با قیود خاصی، رجعت هم شبیه تناسخ است و لذا "عقلا" چطور ممکن است که نفوس به فعلیت رسیده ای مانند اهل البیت (علیهم السلام) و یا مومنین محض و حتی اشقیاء محض دوباره به بدنی از جنس بدن عنصری دنیایی که نقص و قوه هایی به همراه دارد برگردند □ و تنها تفاوتی که در ظاهر است این است که در تناسخ این برگشت به بدن نوزادی است و رشدعقلانی دارد ولی در رجعت به بدنی ۴۰ساله با ظرفیت کامل عقلی برمیگردند که این هم دلیلی بر رفع نقص ذاتی از بدن مادی نیست- مگر آنکه رجعت به بدنی شبیه بدن اخروی و ازجنسی غیراز ماده ی با حرکت جوهری باشد و یا اینکه اصلاً بدن عنصری هویتی متفاوت از آن چیزی است که ما میشناسیم (اشاره شده در سوال دوم) ، لطفا توضیحی مبسوط ارائه فرمایید؟ ۲. با توجه به نگاه کتاب ده نکته از معرفت نفس برای نظر به جدا بودن حقیقت بدن و نفس انسان که این بدن در موقع مرگ از نفس جدا میشود ، و نگاه کتاب معرفت النفس و الحشر برای نظر به اتحاد حقیقی بین بدن و نفس ، و رابطه ی تجلی بودن بین نفس انسانی و بدنش که این بدن هرگز از نفس جدا نمیشود (مانند رابطه ی تجلی میان مجرّد مطلق و موجودات) و این بدن است که تا به حشر و "معادجسمانی" همراه نفس میماند، و همچنین نگاه به ذات مجرّد انسانی که بسیط است و یک کلّ واحد، که تمام مراتب را در خود دارد و هیچ مرتبه ای از او جدا نمیشود (پس مراتب بدن های نباتی و حیوانی هم پس از مرگ در نفس حاضرند ولی موضوع ظهورشان در جنس مادی وجود ندارد) ، لطفاً جمع بین این نگاه ها بفرمایید؟ /// به نظر مینماید که تمام اینها در یک هویت خاصی از بدن عنصری مشترک اند که آن بدن نه از غذای جسمانی تغذیه میکند و نه در خاک دفن شده یا در دریا غرق میشود (و غذای مادی تنها معدّ کمال بدن است مانند معدّ بودن علم برای کمال نفس) و نفس از این بدن عنصری هم مانند بدن های برزخی و عقلی، هرگز جدا نمیشود و

آن چیزی که در مرگ بر زمین می افتد مانند ناخن و موی زائدی است که امروز هم از بدن اصلی ما جدا میشوند؛ یعنی هویت اصلی بدن ما حس و حیاتش بالذات است و نه بالعرض، و بنابر اعمال صالح ما ارتباطش با نفس شدیدتر و لطیف تر میشود؛ این مطالب در شرح "عین ۲۰" از کتاب «عیون مسائل نفس» علامه حسن زاده، در مورد این هویت خاص اشاره شده (که ایشان این مطلب دقیق و عمیق را «سرّ معاد جسمانی» میخوانند و با آن شبهه آکل و ماکول را هم رأساً دفع میکنند)؛ لذا فهم کامل این مطلب دقیق، نیازمند تأمل و توضیح از سوی شماست تا برای مبتدیانی مثل بنده موضوع روشن تر شود؟ (و توضیح شما بتواند تکمیلی برای کتاب ده نکته از معرفت نفس باشد) ۳. استاد بزرگوارم، بنده هم در خویش و هم در برخی جوانان اطرفم میبینم که با وجود محبت به اهل البیت (علیهم السلام) و انس با خلوت و عبادات بعضاً طولانی و تلاش در حضوری کردن اعتقاداتمان به توحید و معاد، باز هم اثرات جنود شیطان کم و بیش در اعمال ما باقیست! چطور میشود که قلبی هم عاشق عبادت خدا و اهل اشک در خلوت برسیدالشهدا باشد، و هم هنوز در برابر برخی معاصی مقاومتش استوار نیست و پایش بلغزد!!؟ آیا حرکت حُبی و «انس حضوری» با خدا و قلبی کردن اعمال و عبادات نیازمند نوعی حرکت خاص برای تقویت غَضَب و «بُغض حضوری» بر هر غیر خدا نیست تا بند امیال و هوای نفس از «مبدأ میل» قلوب ما جدا شود؟ توضیح بفرمایید که راهکارهای سلوکی شریعت برای این مسئله چیست؟ شما بعنوان معلّم و پدر معنوی ما، حتی شده با یک «صلوات» برای بنده دعا کنید که دعای شما برای ما به اجابت نزدیک تر است؛ حقیر هم، همیشه برای توفیق روزافزون شما استاد عزیزم دعا میکنم * اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم *

متن پاسخ

علیکم السلام، باسمه تعالی ۱- با توجه به این که در روایت داریم مؤمنین محض و کفار محض رجعت دارند می فهمیم کسانی که ظرفیت بالا و قوه‌هایی دارند که هنوز به فعلیت نرسیده و زمانه امکان فعلیت یافتن آن استعدادها را به آن‌ها نداده، رجعت می‌کنند و در مورد ائمه «علیهم السلام» نیز می‌توان گفت از نظر ظهور کمالات و نمایاندن مدیریت و ولایت الهی، شرایط برایشان فراهم نبود و رجعت می‌کنند تا از این جهت هم مسئولیت خود را به اتمام برسانند. ۲- همین طور که می‌دانید آن بدنی از نفس جدا است که به عنوان ابزار جهت استکمال نفس در اختیار نفس ناطقه است و مسلم وقتی مابالقومه‌های نفس انسان به فعلیت رسید آن را رها می‌کند ولی آن بدنی را که با اراده‌های ممتد خود ساخته و شکل اخلاق و ملکات اوست همواره با او هست حال هرچه می‌خواهیم اسم آن را بگذاریم دستگاه آن مشخص است. ۳- بحمدالله همین که در مسیر حضوری و قلبی کردن رجوع الی‌الله هستید خدا را شکر کنید ولی بدانید انسان به راحتی از خطورات گذشته آزاد نمی‌شود و حجاب‌ها و صور ذهنی گذشته فعالانه نقش خود را بازی می‌کنند عمده آن است که خیال‌اند و ناپایدار و محبوب شما حقیقت است و پایدار، تسلیم آن‌ها نشوید آرام آرام زورتان به آن‌ها می‌رسد، خداوند به نور ائمه‌ی

معصومين «عليهم السلام» از صراط دنيا عبورتان دهد. موفق باشيد